عقود عربی لیس صاحب

جلد دوم

[illegible]

نحو عربی

که مولوی عبد الحق معلم اول فارسی بهره مدرسهٔ
عالیه کلکته باهتمام طابع برای درس طلبهٔ انگلو پرشن
دیپارتمنت تالیف کرده

آنرا

ولیم ناسو لیس

در کالج پریس طبع کرده

کلکته

اول فبروری سنه ۱۸۶۳ ع

عقود عربی لیس صاحب

عقد دوم

نحو عربی

که مولوي عبد الحق معلم اول فارسی بهرهٔ مدرسهٔ عالیه کلکته باهتمام طابع براي درس طلبهٔ انگلو پرشن دیپارتمنت تالیف کرده

آنرا

ولیم ناسو لیس

در کالج پریس طبع کرد

کلکته

اول فبروري سنه ۱۸۶۳ ع

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال کلمه چیست

جواب کلمه لفظی است تنها که بحسب وضع دلالت کند بر یک معنی و آن بر سه قسم است اسم چون زید و رجل و فعل چون ضَرَبَ و تَضْرِبُ و اِضْرِبْ و حرف چون هل وفي ولم

سوال کلام چیست

جواب کلام لفظی است مرکب که بحسب وضع مخاطب را فائدهٔ تام بخشد و سکوت متکلم بران صحیح بود

سوال کلام از چه چیز حاصل شود

جواب کلام حاصل شود از دو اسم یا از اسم و فعل چون زیدٌ قائمٌ و ضَرَبَ زیدٌ

سوال اسم چه گونه شناخته شود و بچه طریق از فعل و حرف امتیاز یابد

جواب شناخته شود بلحوق جر چون مررتُ بالرجلِ

و الغلامِ و تنوین چون زیدٌ و رجلٌ و مؤمناتٌ و بدخول
الف و لام چون الرجل و الغلام در رجل و غلام و حرف
جر و آن هفده حرف است با و من و الی و عن و علی
و حتی و في و رُبّ و کاف و لام و منذ و مذ و خلا و عدا
و حاشا و واو قسم و تای آن چون من البیتِ و عن زیدٍ
و علی السطحِ و فی الدارِ الحاصل کلمهٔ که در یکی ازین
علامات یافته شود اسم است

سوال فعل چه گونه شناخته شود

جواب شناخته شود بدخول قد چون قد قامَ و قد یقومُ و
بدخول سین و سوف چون سیَضْرِبُ و سوف یَضرِبُ
و بلحوق تای تانیث ساکن چون قامتْ و قالتْ

سوال حرف چگونه شناخته شود

جواب شناخته شود بعدم قبول آن چیزی را از علامات
اسم و فعل یعنی علامتش آن است که هیچ علامتی
از علامات اسم و فعل درو نبود چون هل و في و لم که
درین حروف چیزی از علامات اسم و فعل نیست
و بدین جهت شناخته شود که اینهمه حروفند

باب اول دربیان اعراب

سوال اعراب در اصطلاح نحویان چیست

جواب اعراب عبارت است از تغیّرِ آخر کلمه حسب اختلاف عوامل لفظي باشد یا تقدیری

سوال معنی لفظي و تقدیري چیست

جواب تغیّر مذکور که درآخر کلمه لاحق شود گاهی ملفوظ باشد چون جاءَ زیدٌ ورأیتُ زیدًا و مررتُ بزیدٍ و گاهی مقدر چون جاءَ الْفَتَی و رأیت الفتی و مَرَرْتُ بالفتی پس تغیریکه در آخر زید است لفظي است و تغدیریکه درآخر فتی است تقدیري است و ازین جهت گفتم که تغیر لفظي باشد یا تقدیري

سوال اعراب چند است

جواب چهار است رفع و نصب و خفض و جزم

سوال این اقسام علی التساوی در اسم و فعل و حرف درایند یا نه

جواب نه زیراکه قسمی ازینها درمیان اسم و فعل مشترک

است و قسمی بهریک از اسم و فعل خاص و در حرف بسبب بنائیت آن چیزی ازین اقسام نمی آید

سوال قسم مشترک چندست و خاص کدام

جواب قسم مشترک عبارت از رفع و نصب است که در اسم و فعل هردو در آید چون زیدٌ یضربُ و لن اَضرِبَ زیداً و مراد از خاص خفض و جزم است که خفض باسم خاص است وجزم بفعل چون لم اَذهَبْ بزیدٍ

باب دوم درشناختن علامات اعراب

فصل اول دربیان علامت رفع

سوال علامت رفع چند است

جواب چهار است ضمه و واو و الف و نون

سوال در چند موضع ضمه علامت رفع باشد

جواب در چهار موضع اول اسم مفرد چون جاء الرجلُ دوم جمع تکسیر مذکر باشد یا مونث چون جاءت الرجالُ و القوافلُ سوم جمع مونث سالم چون جاءت المؤمناتُ چهارم فعل مضارع که در آخر آن موجب بنا لاحق نشده باشد

چون يضربُ

سوال جمع تكسير چيست

جواب جمع تكسير آن است كه بناى واحد در وسلامت نباشد چون رجال جمع رجل بناى واحد در رجال سلامت نيست زيرا كه الف ميان جيم و لام درامد و بناى اصلي را شكست و ازين سبب بجمع مكسر نام نهاده شد

سوال جمع سالم چيست

جواب جمع سالم آنست كه بناى واحد درو سلامت ماند و در آخرش واو و نون يا يا و نون پيوندد چون زيدون در زيد و مؤمنين در مؤمن و مثل آن

سوال در صورت اتصال موجب بنا لحوق علامت رفع در مضارع چرا ممنوع شد

جواب براى آنكه فعل مضارع وقتى مرفوع بضم شودكه در آخرش موجب بنا يعنى نون ضمير فاعل مونث و نون تاكيد ملحق نگردد چون يَضْرِبُ و اما با نون ضمير فاعل مونث مبنى بر سكون بود و با نون تاكيد مبنى بر فتح چون يَضْرِبْنَ ولا تَضْرِبَنَّ و بدين سبب گفتم كه در آخرش موجب

بذا نپیوسته باشد والا مبنی خواهد شد و معرب نخواهد ماند چنانکه می بینی

سوال واو بچند موضع علامت رفع باشد

جواب بدو موضع در جمع مذکر سالم چون جاء المؤمنون ودر اسمای شسگانه چون ابوکَ و اخوکَ و حموکِ و هنوکَ و فوکَ و ذومالٍ وظاهر است که واو در آخر این اسما بجای ضمه واقع شده

سوال الف کجا علامت رفع شود

جواب صرف در صیغهای تثنیهٔ اسم چون جاء الرجلانِ الفاضلان

سوال نون کجا علامت رفع شود

جواب در فعل مضارع هرگاه ضمیر تثنیه درآخرش پیوندد چون یفعلانِ وتفعلانِ یا ضمیر جمع چون یفعلون وتفعلونَ یا ضمیر مونث حاضر چون تفعلین اینهمه افعال بسبب اتصال آن ضمائر مرفوع بنون میشوند چنانکه دیدی

سوال ضمیر تثنیه چیست وضمیر جمع و ضمیر مونث حاضر چه اند

جواب ضمیر تثنیه الفیکه دریفعلانِ و تفعلانِ است و ضمیر جمع واو یَفْعلون وتَفْعلون وضمیر مونث حاضرعبارت است از یائیکه در تفعلین است

فصل دوم در بیان علامت نصب

سوال علامت نصب چند است

جواب پنج است فتحه و الف و کسره و یا و حذف نون

سوال فتحه بچند موضع علامت نصب واقع شود

جواب بسه موضع اسم مفرد چون رأیت زیدًا و ضربت الرجلَ وجمع تکسیرچون رأیتُ الرجالَ و القوافلَ و فعل مضارع حینیکه برو عامل ناصب درآید ودرآخرش موجب بنا متصل نگردد چنانکه سابق گذشت چون لن یَضْرِبَ

سوال الف کجا علامت نصب باشد

جواب فقط دراسمای ستهٔ مکبّره چون رایتُ اباکَ وأخاکَ وحَماکَ وهَناکَ و فاکَ و ذامالٍ

سوال کسره کجا علامت نصب شود

جواب در جمع مونث سالم و آن جمعی است که بالف

و تای مزیدتان حاصل شود چون رأیت المؤمنات

سوال یا کجا علامت نصب افتد

جواب در دو موضع در تثنیه چون رأیت الرجلین و در جمع

مذکر سالم چون رأیت المؤمنین

سوال حذف نون کجا علامت نصب شود

جواب در فعلیکه بوجود آن مرفوع شود و آن هر فعلیکه با و

ضمیر تثنیه یا ضمیر جمع یا ضمیر مونث حاضر پیوندد

چنانکه گوئی لن یَفْعَلَا ولن تَفْعَلَا ولن یَفْعَلُوا ولن تَفْعَلِيْ

فصل سوم دربیان علامت خفض

سوال علامت خفض چند است

جواب خفض را سه علامت است کسره و یا و فتحه

سوال در چند موضع کسره علامت خفض شود

جواب در سه موضع در اسم مفرد منصرف چون مَرَرْتُ بزیدٍ

و جمع تکسیر منصرف چون مررتُ بالرجالِ و جمع مونث

سالم چون مررت بالمؤمناتِ

سوال تعریف اسم منصرف چیست و غیر منصرف

و صرف چه معنی دارد

جواب اسم منصرف اسمی است متمکن که درآخرش تنوین و جر داخل شود و اسم غیر منصرف آنست که دران تنوین و کسره داخل نشود و بیانش عنقریب می آید و صرف عبارت است از تنوینیکه بآخر اسما لاحق شود و چون آواز تلفظ آن مشابه است بصریف باب که بمعنی آواز در است بنابر آن باین اسم موسوم شد

سوال یا کجا علامت خفض واقع شود

جواب یا درسه موضع علامت خفض واقع شود در اسمای ششگانهٔ مذکوره چون مررت بابیک و اخیک و حمیک و هنیک و فیک و ذی مالٍ و در تثنیه چون مررت بالرجلین و در جمع مذکر سالم چون مررت بالمؤمنین

سوال فتحه کجا علامت خفض گردد

جواب صرف در اسم غیرمنصرف چون مررت بابراهیمَ

فصل چهارم دربیان علامت جزم

سوال علامت جزم چند است

جواب جزم را دو علامت است سکون و حذف

سوال بکدام موضع سکون علامت جزم واقع شود

جواب در فعل مضارعیکه آخرش صحیح بود چون لم یضربْ

سوال مراد از حذف چیست

جواب مراد از حذف یا حذف حرف علتی باشد از فعل مضارع معتل لام یا حذف نون از افعالیکه بوجود آن مرفوع شوند چنانکه بالا گذشت

سوال حرف علت چند است

جواب سه حرف است واو و الف و یا وهرفعلیکه درآخرش یکی ازین حروف سه گانه بود معتل لام است

سوال حذف مذکور کجا علامت جزم افتد

جواب بدو موضع اول فعل مضارع معتل لام چون لم یغزُ ولم یَخْشَ ولم یرم دوم افعالیکه رفع آنها بثبوت نون حاصل شود چون لم یفعَلا و لم تفعلا و لم یفعلوا ولم تفعلوا ولم تفعلي

باب سوم دربیان معرب ومبنی

فصل اول در ذکر معرب

سوال معرب چیست

جواب معرب آنست که آخرش بتبدل عوامل متغیر شود چون زید در جاء زیدٌ و رأیتُ زیداً و مررتُ بزیدٍ

سوال معرب بحرکت برچند قسم است

جواب برچهار قسم است اول اسم مفرد منصرف صحیح چون جاء زیدٌ و رأیت زیداً و مررت بزیدٍ دوم مفرد منصرف جاري مجرای صحیح چون هذا دلوٌ و ظبیٌ و رأیت دلواً وظبیاً و مررتُ بدلوٍ وظبیٍ سوم جمع مکسر منصرف چون جاءني رجالٌ ،رأیت رجالاً ومررت برجالٍ رفع اینهمه بضمه باشد و نصب بفتحه و جر بکسره چنانکه شناختي چهارم صیغهٔ واحد مضارع غیر معتل لام رفعش بضمه باشد ونصب بفتحه و جزم بسکون چون یضربُ و لن یضربَ و لم یضربْ مخفی نماند که اصل در اعراب بحرکت همین است مگر سه چیز ازین اصل بیرون شده

سوال کدام سه چیز ازین اصل بیرون شده

جواب جمع مونث سالم و اسم غیر منصرف و فعل مضارع معتل لام

سوال وجه خروج این سه چیز از اصل چیست

جواب وجه خروج شان اینکه اصل در اعراب معرب بحرکت آن است که نصبش بفتحه شود و جرش بکسره و جزمش بسکون بخلاف نصب جمع مونث سالم که بفتحه نمیشود بلکه بکسره چون رأیتُ المؤمناتِ وبخلاف جرغیرمنصرف که بکسره نمیگردد بلکه بفتحه چون مَرَرْتُ بابراهیمَ و همچنین حال فعل مضارع معتل لام که جزمش بسکون نمیشود بلکه بحذف آخر چون لم یغزُ و لم یَخْشَ و لم یرمِ

سوال معرب بحرف بر چند قسم است

جواب معرب بحرف نیز برچهار قسم است اول تثنیه دوم جمع مذکر سالم سوم اسمای ستهٔ مکبره چهارم افعال پنجگانه یعنی یَفْعَلانِ وتَفْعَلانِ و یَفْعَلون وتَفْعَلُونَ و تَفْعَلِیْنَ اما رفع تثنیه بالف شود و نصب و جرش بیای ماقبل مفتوح چون جَاءَ الرجلان و رأیتُ الرجلَیْنِ ومررت بالرجلین و رفع

جمع مذکر سالم بواو و نصب و جرش بیای ماقبل مکسور چون جاء المؤمنُونَ و رأیتُ المؤمنِینَ و مررتُ بالمؤمنین و رفع اسمای ششگانه بواو و نصب آنها بالف و جر بیا چون جاء ابوک و اخوک و رأیت اباکَ و اخاک و مررت بابِیکَ و اخیکَ و رفع افعال پنجگانه بنون باشد و نصب و جزم شان بحذف آن چون یَفْعَلانِ و یَفْعَلُونَ و تَفْعَلِینَ و لَنْ یَفْعَلاَ و اَنْ یَفْعَلُوا و لَمْ تَفْعَلِيْ

فصل دوم درذکر مبنی

سوال مبني چیست

جواب مبني آنست که آخرش بتبدّل عوامل متغیر نشود چون هٰذا و هؤلاء

سوال مبني بر چند قسم است

جواب بر هشت قسم است اول مضمرات چون ضربتُ تا ضَرَبْنَ و ضَرَبنِي تا ضَرَبهنّ و اِيّ تا اِهنّ و اَنَا تا هنّ و ايّايَ تا ايّاهنّ چنانکه دربحث فاعل و مفعول نه مفصّلاً مي آید دوم اسمای اشاره چون ذَا و ذانِ و ذَيْنِ و تا و تي

و ته وذه و تهي وذهي وتان و تين واولاء بمد و اولى بقصر سوم اسماى موصوله چون الذي و اللذان و اللذين والذين والتي و اللتان واللتين و اللاتي و اللواتي واي واية والف و لام بمعنى الذي در اسم فاعل واسم مفعول چهارم اسماى افعال و آن بر دو قسم است اول بمعنى امر حاضر چون رويد و بله و دونك و عليك و حيهل و ها دوم بمعنى فعل ماضي چون هيهات وشتان وسرعان پنجم اسماي اصوات چون غاق ونخ ششم مركب بنائي چون احد عشر هفتم اسماي كناية چون كم و كذا و كيت و ذيت هشتم بعض ظروف چون اذ و اذا ومتى واين و انى و مانند آن بايد دانست كه اين هشت قسم از اقسام اسم غير متمكن است و اسم غير متمكن اسميست كه با مبني اصل مشابهت دارد و مبني اصل سه چيز است فعل ماضي و امر حاضر معروف و سائر حروف

باب چهارم در بيان افعال

سوال فعل بر چند نوع است

جواب فعل بر سه نوع است ماضي چون ضَرَبَ مضارع چون يَضْرِبُ امر چون اِضْرِبْ ليكن ماضی پيوسته مفتوح الآخر بود بشرطيكه باو ضمير بارز مرفوع متحرک يا ضمير جمع مذكر متصل نشود چنانكه گذشت وگرنه ساكن الآخر يا مضموم الآخر گردد چون ضَرَبْتُ وضَرَبُوْا و امر هميشه مبنی بر سكون باشد و مضارع هميشه مرفوع باشد ما داميكه برو ناصب يا جازم داخل نشود چون يَضْرِبُ ورنه منصوب الآخر يا مجزوم الآخر گردد چنانكه بالا گذشت

سوال ناصب چند است

جواب ده است اَنْ و لن واِذَنْ و كي ولام كي و لام جحد و حتى در بعض مقام وفا و واو كه در جواب امر و نهی و غيره واقع شود و اَوْ بمعنی الی اَنْ يا اِلّا اَنْ اما چهار حرف اول بذاتها نصب كنند و باقی بواسطهٔ اَنِ مقدره

مثال ان اَوشَكَ اَنْ يغرقَ

مثال لن لن افعلَ

مثال اذن اذن اُكْرِمَكَ

مثال كي اُدَرِّسُ كي تحفظَ

مثال لام كي | تُبْ ليغفرَ لك الله
مثال لام جحد | ماكان الله ليغفرَ للمصرّين على خطاياهم
مثال حتى | سِرْتُ حتى أدْخُلَ البلدَ

مثال فا وواو که در جواب امر و نهی و غیره واقع شود | زُرْنِیْ فَأُکْرِمَک یا و اُکْرِمَک

مثال او | لَاُمَذّعَنّکم اَوْ تَتُوبُوْا ای الی ان تتُوبوا یا اِلّا اَنْ تَتُوبُوْا

سوال جازم چند است

جواب هجده است لَمْ و لَمّا و اَلَمْ و اَلَمّا ولام امر و دعا و لای دعا و نهی و اِنْ و ما و مَنْ و مَهْمَا و اذما و ایّ و متی و ایّان و اَیْنَ و اَنّی و حیثما و کیفما اما شش حرف اول یک فعل مضارع را جزم کنند و باقی حروف دردو فعل در اینه و هردورا جزم کنند بشرطیکه مضارع باشند ورنه آن را که مضارع باشد واذا بطریق شذوذ در شعر جزم کند و در نثر نمی آید و بعضی کیفما را نیز ازین قبیل گفته اند

سوال لای دعا چیست ولای نهی کدام

جواب لا بدو محل مستعمل میشود گاهی بطلب ترک فعل از خالق چون لا تسخّط علینا یاربّ وگاهی بطلب ترک فعل از مخلوق چون لا تَفْعَلْ کذا پس اول لای دعائیه است و ثانی ناهیه

سوال مثالهای حروف جازمه چه گونه آیند

جواب بدینگونه

مثال لم	لَمْ یَقُمْ زیدٌ
مثال لما	لَمّا یَخْشَ
مثال الم	اَلَمْ اَقُلْ لَکَ
مثال الما	اَلَمّا اَفْعَلْ .
مثال لام امر و دعا	لِیَضْرِبْ
مثال لا	لاتسرقْ .

اینهمه مثالهای حروفیکه فعل واحد را جزم کنند و حروفیکه دو فعل را جزم کنند امثلهٔ شان بدینگونه اند

مثال ان	اِنْ تکسلْ تَخْسرْ
مثال من	مَنْ یَطْلُبْ یَجِدْ

مثال ما　　مَا تَفْعَلْ أَفْعَلْ

مثال مهما　　مهما تَفْعَلْهُ تُجَازَ عليه

مثال اذما　قول الشاعر { وإنّكَ إذما تأتِ ما انت آمر
به تُلفِ مَنْ ايّاه تامر آتيا }

مثال اي　　أَيًّا تَضْرِبْ اَضْرِبْ

مثال متى　　مَتَى تَمْشِ تَعْرِفْ

مثال أيّان　قول الشاعر * و ايّانَ ما تعدلْ به الريحُ ينزلِ

مثال اين　　أَيْنَ تَذْهَبْ اَذْهَبْ

مثال انّى　　أنّى تَجْلِسْ اَجْلِسْ

مثال حيثما　　حَيْثُمَا تَسْقُطْ تَثْبُتْ

مثال كيفما　　كيفما تتوجّهْ تُصَادِفْ خيرا

مثال اذا　قول الشاعر * واذا تُصِبْكَ خَصَاصَةٌ فَتَحَمَّلِ *

فصل در ذكر اسماي مرفوعه

سوال اسم مرفوع چند است

جواب هشت است فاعل و مفعول مالم يسم فاعله و مبتدا و خبر واسم كان و اخوات آن وخبر انّ و اخوات آن

واسم ماولا المشبهتان بلیس وخبر لای نفی جنس وتابع مرفوع در حالت رفع نیز از مرفوعات است وآن چهار است نعت وعطف وتاکید وبدل

سول فاعل چیست

جواب فاعل اسمی است مرفوع که پیش ازوي فعلي باشد مسند بطرف آن بطریق قیام چون قام زیدٌ زید اسم مرفوع است وقام فعل که پیش ازوی مذکور شده و بطریق قیام بطرف آن مسند گشته خلاصهٔ مقام اینکه فاعل را برای تحقق فاعلیت سه چیز ضرور است اول آنکه اسم باشد دوم آنکه مرفوع شود سوم آنکه پیش ازوی فعلی باشد مسند بطرف آن بطریق قیام زیراکه اگر مثلا اسمی مرفوع باشد و فعلش پیش ازوی مذکور نبود بلکه بعد ازان پس آن درحقیقت فاعل نیست بلکه آن ترکیب ترکیب مبتدا وخبر است چون زیدٌ قامَ یافعلش پیش ازوی مذکور بود لیکن بطریق قیام بطرف آن مسند نباشد بلکه بطریق وقوع پس آن نیز درحقیقت فاعل نیست بلکه مفعول مالم یسم فاعله است

چون ضُرِبَ زيدٌ

سوال فاعل بر چند نوع است

جواب بر دو نوع است نوع اول اسم ظاهر چون قام و يقوم زيدٌ و قام الزيدان و يقوم الزيدان و قام الزيد و يقوم الزيدون و قام اخوك و يقوم اخوك و دوم اسم مضمر و آن هفتاد ضمير است و اي باز بر دوگونه است متصل و منفصل متصل آنكه د ابتدا و بعد حرف الا نيايد و آن چهل و دو ضمير است

چهارده مرفوع متصل ضَرَبْتُ ضَرَبْنَا ضَرَبْتَ ضَرَبْتُمَا ضَرَبْتُمْ ضَرَبْتِ ضَرَبْتُمَا ضَرَبْتُنَّ ضَرَبَ ضَرَبَا ضَرَبُوا ضَرَبَتْ ضَرَبَتَا ضَرَبْنَ و چهارده منصوب متصل ضَرَبَنِي ضَرَبَنَا ضَرَبَكَ ضَرَبَكُمَا ضَرَبَكُمْ ضَرَبَكِ ضَرَبَكُمَا ضَرَبَكُنَّ ضَرَبَهُ ضَرَبَهُمَا ضَرَبَهُمْ ضَرَبَهَا ضَرَبَهُمَا ضَرَبَهُنَّ و چهارده مجرور متصل لِي لَنَا لَكَ لَكُمَا لَكُمْ لَكِ لَكُمَا لَكُنَّ لَهُ لَهُمَا لَهُمْ لَهَا لَهُمَا لَهُنَّ و منفصل آنكه در ابتدا و بعد حرف الّا درايد چون ما ضَرَبَ اِلّا هُوَ و اِلّا هُمَا و اِلّا هُمْ الى آخره و آن بيست و هشت ضمير است چهارده مرفوع

منفصل أَنَا نَحْنُ أَنْتَ أَنْتُمَا أَنْتُمْ أَنْتِ أَنْتُمَا أَنْتُنَّ هُوَ

هُمَا هُمْ هِيَ هُمَا هُنَّ وچهارده منصوب منفصل

إِيَّايَ إِيَّانَا إِيَّاكَ إِيَّاكُمَا إِيَّاكُمْ إِيَّاكِ إِيَّاكُمَا إِيَّاكُنَّ إِيَّاهُ

إِيَّاهُمَا إِيَّاهُمْ إِيَّاهَا إِيَّاهُمَا إِيَّاهُنَّ دانستنى است كه

درينجا ذكر مرفوع متصل و مرفوع منفصل متعلق

بغرض است و ذكرباقى ضمائر بتبعيت آن

سوال در مثالهاى مرفوع متصل ضمير فاعل چيست

جواب ضمير فاعل در واحد متكلم تا است و در متكلم

مع الغير نا و در مثالهاى مذكر حاضر نيز صرف تا است

و ما و ميم علامت تثنيه و جمع وهمچنين ضمير فاعل

درواحد مونث حاضر وتثنيه و جمع آن فقط تا است

و ما و نون مشدد علامت تثنيه و جمع و ضمير فاعل

درواحد مذكرغائب هو است كه بطريق جواز مقدر است

و در تثنيه مذكر غائب الف و در جمع مذكر غائب واو

و در واحد مونث غائب هى كه نيز بصورت جواز

مستتر است وتاى ساكن در آخر او علامت تانيث

است و در تثنيهٔ مونث غائب الف وتا نيزدرو

علامت تانیث و در جمع آن نون است و حال ضمیر فاعل منفصل ظاهر است چون اَنَا نَحنُ اَنتَ اَنتُمَا اَنتُم الی آخره و ضمیر مجرور متصل در لی یاست و درلنا نا و در شش صیغهٔ مذکر حاضر و مونث حاضر فقط کاف است و حروف لاحقه علامت تثنیه و جمع وغیره و همچنین ضمیر مجرور متصل در شش صیغه مذکر غائب و مونث غائب صرف ها است و حروف لاحقه علامت تثنیه و جمع و غیره و حال ضمیر منصوب متصل ومنصوب منفصل در بحث مفعول به مفصلا مذکور خواهد شد

فصل دربیان مفعول مالم یسم فاعله

سوال مفعول مالم یسم فاعله چیست

جواب اسمی است مرفوع که فاعلش در لفظ مذکور نباشد خواه بجهت عدم علم یا بسبب کراهت ذکر آن یا باعث عدم اهتمام بآن چون ضُرِبَ زیدٌ

سوال فعل مفعول مالم یسم فاعله بر وجهیکه از فعل

فاعل امتیاز باید چگونه باید آورد

جواب اگر فعل ماضی باشد باولش ضمه و بماقبل آخرش کسره باید داد چون ضُرِبَ عمرٌو در ضَرَبَ زیدٌ عمرًا و اگر مضارع باشد بعلامت مضارع ضمه باید داد و بماقبل آخرش فتحه چون یُضْرَبُ عمرٌو

سوال مفعول مالم یسم فاعله بر چند نوع است

جواب مثل فاعل بر دو نوع است نوع اول اسم ظاهر چون ضُرِبَ زیدٌ و یُضْرَبُ زیدٌ و نوع دوم اسم مضمر خواه متصل باشد چون ضُرِبَ ضُرِبَا ضُرِبُوا ضُرِبَتْ ضُرِبَتَا ضُرِبْنَ ضُرِبْتَ ضُرِبْتُمَا ضُرِبْتُمْ ضُرِبْتِ ضُرِبْتُمَا ضُرِبْتُنَّ ضُرِبْتُ ضُرِبْنَا یا منفصل چون ما ضُرِبَ اِلَّا هُوَ و ما ضُرِبَ اِلَّا هُمَا و مَا ضُرِبَ اِلَّا هُمْ الی آخره

فصل در ذکر مبتدا و خبر

سوال تعریف مبتدا و خبر چیست

جواب مبتدا اسمی است مرفوع و مسند الیه که از عامل لفظی خالی باشد و خبر اسمی است مرفوع که

از عامل لفظی خالی باشد و مسند بود بطرف مبتدا
چون زَیْدٌ قَائِمٌ و الزَّیْدَانِ قَائِمَانِ والزیدون قَائِمُونَ و مانند آن
زید مبتدا و مسند الیه است و قائم خبر و مسند به
و علی هذا القیاس

سوال مبتدا بر چند نوع است

جواب بر دو نوع است اسم ظاهر چون زَیْدٌ قَائِمٌ
و الزَّیْدَانِ قَائِمَانِ و الزَّیْدُونَ قَائِمُونَ و اسم مضمر و آن
چهارده است هُوَ هُمَا هُمْ هِیَ هُمَا الی آخره چون هُوَ
قَائِمٌ وهُمَا قَائِمَانِ و هُمْ قَائِمُونَ الی آخره

سوال خبر بر چند قسم است

جواب بر دو قسم است مفرد و مثالش گذشت وغیر مفرد
و آن بر چهار گونه است اول جار و مجرور چون زید
فی الدار دوم ظرف چون زید عندک سوم جملهٔ فعلیه
چون زید قام ابوه چهارم جملهٔ اسمیه چون زَیْدٌ جَارِیَتُهُ
ذَاهِبَةٌ

فصل در بیان عواملیکه
بر مبتدا وخبر داخل شوند

سوال عاملیکه بر مبتدا و خبر داخل شود چند است
جواب پنج است اول کان و اخوات آن دوم انّ و اخوات آن سوم ما ولا المشبهتان بلیس چهارم لای نفی جنس پنجم افعال قلوب ظننت واخوات آن

سوال عمل کان و اخوات آن چیست و آن چند فعل اند
جواب کان و اخوات آن مبتدا را بنابر اسمیت رفع کنند و خبر را بجهت خبریت نصب کنند و آن سیزده فعل اند

کان و أمسی و اصبح و اضحی و ظل و بات و صار ولیس و مازال و ماانفكّ و مَا فَتِیَ و مَابَرِحَ و مَادَامَ

امثله

مثال کان	کَانَ زید قائماً
مثال امسی	اَمْسَی زید ساهرًا
مثال اصبح	اَصْبَحَ البرد شدیدًا

مثال اضحی	اَضْحَی الفقیهُ وَرِعًا
مثال ظل	ظَلَّ بکرٌ سائرًا
مثال بات	بَاتَ زیدٌ قارئًا
مثال صار	صَارَ الطینُ ابریقًا
مثال لیس	لیس زیدٌ زاهدًا
مثال مازال	مازال عمروٌ فاضلًا
مثال ما انفك	مَا انْفَكَّ زیدٌ ناسکًا
مثال مافتیء	مَافَتِیءَ زیدٌ صدیقًا
مثال ما برح	مَا بَرِحَ الاثمُ مکروهًا
مثال مادام	لا اَصْحَبُكَ ما دَامَ زیدٌ حیًّا

دانستنی است که ازین افعال صیغهائیکه متصرف اند عمل مشتقات شان مثل عمل این افعال است چون یکونُ زیدٌ مُحْسِنًا وکُنْ مُحِبًّا و علی هذا القیاس

سوال عمل اِنَّ و اخوات آن چیست و آن چند حرف اند

جواب عمل اِنَّ و اخوات آن بر عکس عمل کان است اسم این حروف منصوب می باشد و خبر شان مرفوع و آن شش حرف اند اِنَّ و اَنَّ و کَاَنَّ و لٰکِنَّ و لَیْتَ و لَعَلَّ

امثله

مثال اِنَّ	اِنَّ زیداً قائمٌ
مثال اَنَّ	بلغني اَنَّ عمراً فاضلٌ
مثال کاَنَّ	کاَنَّ زیدًا اسدٌ
مثال لکنَّ	قام زیدٌ لکنَّ عمراً جالسٌ
مثال لیت	لیت الجهولَ حکیمٌ
مثال لعل	لعلّ اللہ غافرٌ

و اگر اسم این حروف ضمیر باشد نیز عمل شان باقی خواهد ماند چون انّک فاضلٌ و لیتک محسنٌ و لعلک قادمٌ و مانند آن

سوال عمل ما و لا المشبهتان بلیس چیست

جواب عمل شان مثل عمل لیس است اسم را رفع کنند و خبر را نصب چون ما زیدٌ قائماً و لا رجلٌ افضلَ منکَ

سوال عمل لای نفی جنس چیست

جواب عملش بر دو وجه است اسمش منصوب بود اگر مضاف باشد چون لا غلامَ رجلٍ ظریفٌ فی الدار مبنی بر فتحه بود اگر نکرهٔ مفرد باشد چون لا رجلَ

في الدار و خبرش بهرحال مرفوع باشد چنانچه ذکرش بتفصیل می آید

سوال عمل ظننت و اخوات آن چیست و آن چند فعل اند

جواب ظننت واخوات آن مبتدا و خبررا بنابر مفعولیت نصب کنند و آن هفت فعل اند ظننت و حسبت و خلت و زعمت و رأیت وعلمت و وجدت اما سه اول ازینها برای شک است و زعمت مشترک است میان شک و یقین و سه آخر برای یقین و بعضي اتخذت وجعلت و سمعت وآنرا که در معنی اینها است باعتبار عمل در بحث افعال قلوب ذکر میکنند

امثله

مثال ظننت	ظننتُ زیداً فاضلاً
مثال حسبت	حَسِبْتُ عمراً صادقاً
مثال خلت	خِلْتُ بکراً صالحاً
مثال زعمت	زعمت صدقک راجحًا و زعمت الله غفوراً رحیماً

مثال رأیتُ	رأیتُ زیداً راکضاً
مثال علمت	علمت الله راحماً
مثال وجدت	وَجَدْتُ زَیْداً مُحسناً

مثال اتخذت	اتّخذتُ اللّهَ مُعِیْناً
مثال جعلت	جَعَلْتُ الطینَ ابریقاً
مثال سمعت	سَمِعْتُ المعلّمَ شارحاً

باب پنجم در ذکر توابع

سوال تابع چیست

جواب تابع لفظی است دومی که در اعراب تبعیت لفظ سابق کند و آن بر چهار نوع است نعت و عطف و تاکید و بدل

سوال نعت چیست

جواب نعت تابعی است که دلالت کند بر معنی متبوع یا بر معنی متعلق متبوع قسم اول در ده چیز موافق متبوع باشد در رفع و نصب و جر و تعریف و تنکیر و

تذکیر و تانیث و افراد و تثنیه و جمع چون جاءنی زیدٌ العاقلُ و رجلٌ عاقلٌ و رجلان عاقلان و رجالٌ عاقلون و امرأةٌ عاقلةٌ و امرأتانِ عاقلتانِ و نسوةٌ عاقلاتٌ و رأیتُ زیدًا العاقلَ الی آخره و مررتُ بزیدٍ العاقلِ الی آخره

و قسم دوم در پنج چیز موافق متبوع باشد در رفع و نصب و جر و تعریف و تنکیر چون جاءنی زیدٌ العاقلُ ابوه و رجلٌ عاقلٌ ابوه و علی هذا القیاس

سوال معرفه چیست و بر چند قسم است

جواب معرفه آن است که موضوع باشد برای چیزی معین و آن بر پنج قسم است اول اسم ضمیر چون انا و نحن و انت دوم اسم علم چون زید و یوسف و عبد الله سوم اسم اشاره چون هٰذا و هٰذه و هٰؤلاء چهارم معرف بالف و لام چون الرجل و الفرس و الغلام پنجم مضاف بسوی یکی ازینها چون غلامی و غلام زید و غلام هذا و غلام الرجل

سوال غرض از اضافت بسوی یکی ازین چهار چیست

جواب غرض ازان تحصیل تعریف است مثلا لفظ غلام که

نکره است اگر بطرف ضمیر یا بطرف علم یا بسوی اسم اشاره یا بسوی معرّف بالف و لام مضاف شود معرفه خواهد شد و نکره نخواهد ماند چنانکه همین وقت گذشت

سوال نکره چیست

جواب نکره آن است که موضوع باشد برای چیزی غیر معین و بفردی از افراد آن مختص نباشد چون رجل که اطلاقش بهر مرد از جنس رجال جائز است و بهیچ مرد از افراد آن خاص نیست

سوال نکره چگونه شناخته شود

جواب شناخته شود بصلاحیت دخول الف و لام چون الغلام والفرس در غلام و فرس غلام و فرس هردو نکره است زیراکه هر واحد ازایشان صلاحیت دخول الف و لام دارد چنانکه شناختی

فصل در بیان عطف

سوال عطف چیست

جواب عطف آنکه لفظ ثانی بواسطهٔ حرف عطف

تبعیت لفظ اول کند در اعراب پس اگر معطوف علیه مرفوع باشد معطوف هم مرفوع شود چون جاء زیدٌ و عمرٌو و اگر منصوب یا مجرور یا مجزوم باشد معطوف نیز همچنان شود چون رأیت زیداً و عمراً و مررت بزید وعمرو و لم یقمْ و یذهبْ زید

سوال حرف عطف چند است

جواب ده است واو و فا و ثم واو و ام و اما و بل و لکن و لا و حتی در بعض مقام

سوال حتی ببعض مقام چرا مقید شد

جواب بجهت آنکه حتی علی الاطلاق برای عطف نمی آید بلکه صرف همانوقت که ما بعدش بحکم ما قبلش داخل شود چون مات الناس حتی الانبیاء ای حتی الانبیاء ماتوا

سوال تاکید چیست

جواب تاکید تابعی است که متبوع را ثابت و مقرر گرداند در نسبت یا در شمول و در رفع و نصب و جر باو موافقت کند و آن بردو قسم است لفظی و معنوی

تاکید لفظی آنکه بتکرار لفظ حاصل شود چون زید زید قائم و ضرب زید زید و تاکید معنوی آنکه بالفاظ معدودهٔ معلومه حاصل گردد

سوال آن الفاظ معلومه چنداند

جواب هشت اند نفس و عین و کلا و کلتا و کل و اجمع و اکتع و ابتع و ابصع چون جاء زید نفسه او عینه و جاءنی الزیدان کلاهما و الهندان کلتاهما و ذهب الناس کلهم واتی المؤمنون اجمعون واکتعون و ابتعون و ابصعون و رأیت زیدا نفسه الی آخره و مررت بزید نفسه الی آخره

سوال بدل چیست

جواب بدل تابعی است که عوض ما قبل افتد و مقصود به نسبت باشد و در اعراب پیروی او کند

سوال بدل بر چند قسم است

جواب بر چهار قسم است بدل الکل من الکل و بدل البعض من الکل و بدل الاشتمال و بدل الغلط بدل الکل آنست که مدلولش مدلول مبدل منه باشد چون

قام زيدٌ اخوک و بدل البعض آن است که مدلولش جزو مبدل منه باشد چون اكلتُ الرغيفَ ثلثه و بدل الاشتمال آن است که مدلولش متعلق مبدل منه باشد چون نفعني زيدٌ علمُه و بدل الغلط آن است که بعد از غلط مذکور باشد چون جاء زيد كتابه

باب پنجم در بيان اسماي منصوبه

سوال اسم منصوب چند است

جواب دوازده است مفعول مطلق و به و فيه و له و معه و حال و تمييز و مستثنى و اسم لای نفي جنس و خبر كان و اخوات آن و اسم انّ و اخوات آن و خبر ما و لا المشبهتان بليس و منادى و دو مفعول افعال قلوب و تابع منصوب نيز از منصوبات است و تابع منصوب چهار است نعت و عطف و تاكيد و بدل چنانكه بالا گذشت

فصل در بيان مفعول مطلق

سوال مفعول مطلق چيست

جواب مفعول مطلق مصدریست که واقع شود بعد از فعلی و آن مصدر بمعنی آن فعل باشد و در تصریف بدرجهٔ سوم اند چون ضربتُ ضربًا و ضَرَبَ یَضْرِبُ ضربًا اول بصورت تمثیل است و دوم مثال تصریف

سوال مفعول مطلق بر چند قسم است

جواب بر دو قسم است لفظی و معنوی لفظی آنکه بالفظ فعل خود موافقت کند چون ضربته ضربًا و قتلته قتلًا و معنوی آنکه صرف با معنی فعل خود موافقت کند و در لفظ موافق او نباشد چون جَلَسْتُ قعودًا و قُمْتُ وقوفًا

فصل در بیان مفعول به

سوال مفعول به چیست

جواب مفعول به اسمی است که فعل فاعل برو واقع شود چون ضربتُ زیدًا و رکبتُ الفرسَ

سوال مفعول به بر چند قسم است

جواب بر دو قسم است ظاهر و مضمر و مثال ظاهر مکررا

گذشت و مضمر بر دو قسم است متصل منصوب و منفصل منصوب و هریکی ازین دو قسم چهارده ضمیر است چون ضربنی ضربنا ضربک ضربکما الی آخره و ایای ایانا ایاک ایاکما الی آخره چنانکه در ضمن بحث فاعل نیز گذشت

سوال ضمیر منصوب در امثله قسم اول چیست

جواب ضمیر منصوب در ضربنی یاست و در ضربنا نا و در شش صیغه مذکر حاضر و مونث حاضر فقط کاف است و حروف لاحقه علامت تثنیه و جمع وغیره و در شش صیغه مذکر غایب و مونث غائب صرف هاست و حروف لاحقه بعد حرف ها نیز علامت تثنیه و جمع وغیره و همچنین ضمیر منصوب در همگی امثله قسم اخیر فقط ایا است و حروف عارضه بعد ایا علامت تثنیه و جمع و تانیث وغیره

فصل دربیان مفعول فیه

سوال مفعول فیه چیست

جواب مفعول فیه اسمیست که فعل فاعل درو واقع شود و آنرا ظرف گویند و ظرف بر دو گونه است ظرف زمان و ظرف مکان

سوال ظرف زمان چیست

جواب ظرف زمان اسمی است که بر زمان دلالت کند و بتقدیر فی منصوب باشد چون الیوم و اللیلة و غدوة و بکرةً و سحراً و غداً وصباحاً و مساءً و ابداً و وقتاً وحیناً و مثل آن چنانکه گوئی اَتَیْتُ الیومَ و ذهبتُ بکرةً

سوال ظرف مکان چیست

جواب ظرف مکان اسمی است که بر مکان دلالت کند و بتقدیر فی منصوب باشد چون امام و خلف و قدّام و وراء و فوق و تحت و عند و مع و ازاء و تلقاء وحذاء و هنا و ثَمّ و مانند آن گوئی جلستُ اَمَامَ زیدٍ و حذاءَ عمروٍ و تلقاءَ البیتِ و علی هذا القیاس

سوال معنی منصوب بتقدیر فی شدن چیست

جواب معنیش این است که اگر فی بلفظ ظاهر نشود ظرف بسبب تسلط فعل منصوب گردد وگرنه مجرور

چون أَتَيْتُكَ اليومَ و أَتَيْتُ في اليومِ و جلستُ عندَ زيدٍ و جلستُ في امكانِ القريبِ منه

فصل دربیان مفعول له

سوال مفعول له چیست

جواب مفعول له اسمیست منصوب که فعل فاعل بجهت آن واقع شود چون قامَ زيدٌ اجلالاً لعمرو وضَرَبْتُ شوقاً اليك قیام زید جهت تعظیم عمرو صادر شده و همچنین گدازش متکلم جهت شوق دیدار مخاطب و ازین سبب به مفعول له نامیده شد

فصل دربیان مفعول معه

سوال مفعول معه چیست

جواب مفعول معه اسمی است منصوب که مذکور باشد بعد از واو بمعنی مع تا ثابت شود مصاحبت آن با معمول فعل چون اِسْتَوَى الماءُ والخشبةَ خشبه مفعول معه است که در استوا مشارک و مصاحب لفظ ماء شده حاصلش استوى الماء مع الخشبة است و همچنین

مررت و زیداً و انا سائرٌ و زیداً یعني مع زید

فصل دربیان حال

سوال حال چیست

جواب حال اسمی است منصوب که دلالت کند بربیان هیئت مبهم فاعل یا مفعول یا هردو چون جاء زیدٌ راکبا و رکبتُ الفرسَ مسرّجًا و اقیتُ عبد الله جالساً راکبا در مثال اول حال است هیئت آمدن زید که مبهم بود بیان کرد و علی هذا القیاس و گاهی جمله نیز حال واقع شود چون جاء زیدٌ و غلامهٌ راکبٌ

سوال برای حال چند شرط است

جواب سه شرط است اول نکره شدن حال دوم وقوع آن بعد اختتام کلام سوم معرفه شدن ذوالحال چون جاء زید راکباً راکباً نکره است و بعد اختتام کلام واقع شده و زید ذوالحال معرفه است

فصل در ذکر تمییز

سوال تمییز چیست

جواب تمییز اسمی است منصوب که رفع ابهام کند از مساحت یا ازعدد یا از وزن یا از کیل یا از نسبت جمله چون ما فی السماء قدرُ راحةٍ سَحَابًا و ملکتُ عشرین غلامًا واخذتُ رطلًا زیتًا و عندي قفیزان بُرًّا وطاب زیدٌ نفسًا و هو اَکرَمُ منک ابًا و مثل آن

سوال برای تمییز چند شرط است

جواب دو شرط است اول نکره شدن تمییز دوم وقوع آن بعد اختتام کلام

فصل در بیان استثناء

سوال استثنا چیست

جواب استثنا بیرون کردن لفظ ثانی است از حکم لفظ اول بواسطه الّا یا بیکی از اخوات او چون جاء القومُ الازیدًا قوم مستثنی منه است و الّا حرف استثنا و زید مستثنی زید از حکم اول که آمدن است بواسطهٔ الا خارج شده

سوال حروف استثنا چندند

جواب شش اند الّا و غیر و سوی و خلا و عدا و حاشا

سوال مستثنی بر چند قسم است

جواب بر دو قسم است متصل و منفصل متصل آنکه در مستثنی منه داخل باشد و بیکی از حروف استثنا بیرون کرده شود چون جاءني القوم الا زيدا و منفصل بر خلاف آن چون جاءني القومُ الا حمارًا

سوال مستثنی بالا را چند حالت است

جواب سه حالت است اول اینکه برو نصب گردد واین بر تقدیریکه کلام مقدم بر الّا تام و موجب باشد چون قام القوم الّا زيدًا قام القوم كلام تام است و نیز موجب زیراکه برو حرف نفي يا نهي يا استفهام داخل نشده دوم اینکه درو رفع و نصب هردو جائز شود اما رفع بنابر بدلیت باشد و نصب بنابر استثنا و این بر تقدیریکه کلام مقدم تام و غیر موجب باشد چون ما قام احدٌ الا زیدٌ و الا زیدًا سوم آنکه اعرابش حسب عوامل باشد و این در صورتیکه کلام غیر موجب باشد و مستثنی منه مذکور نبود چون ما قَامَ الا زیدٌ و ما رایت الا زیدا و ما مررت الا بزید و این قسم مستثنی را مستثنای مفرّغ

گویند زیراکه ما قبل الا برای عمل بما بعدش از
مستثنی منه فارغ شده

سوال حال مستثنی باخوات الا چیست

جواب مستثنی بغیر و سوی همیشه مجرور باشد چون
قَامَ القومُ غیرَ زید و سوی زیدٍ و مستثنی بخلا و عدا
و حاشا گاهی منصوب بود بنابر مفعولیت بشرطیکه
اینهمه فعل ماضي متعدي باشند و گاهی مجرور
بشرطیکه اینها حروف جار باشند چون قام القوم خلا زیداً
و عدا زیداً و حاشا زیداً و قام القوم خلا زیدٍ و عدا زیدٍ
و حاشا زیدٍ

فصل دربیان لای نفي جنس

سوال عمل لای نفي جنس چیست

جواب عملش آنکه اسم نکره را بغیر تنوین نصب کند
بشرطیکه خود مکرر نباشد و بر نکره بلا فاصله واقع شود
چون لا رجلَ فی الدار و مراد از نفي جنس آنست
که نفیش بطریق عموم باشد حتی که استثنای

فردي از افراد آن جنس روا نباشد كما لا يخفى

سوال اگر ميان لا و اسمش فاصلي درايد عملش چگونه خواهد شد

جواب اسمش اگر نكره باشد بطريق وجوب مرفوع خواهد شد و هم تكرار لا واجب چون لا في الدار رجلٌ ولا امرأةٌ

سوال اگر لاى نفي جنس مكرر باشد و بلا فاصله بر نكره داخل شود در بنصورت حالش چگونه باشد

جواب درينصورت اعمال و ابطال هر دو جائز است يعنى ترا ميرسد كه نكره را باو فتح دهي يا بابتدا مرفوع گذاري و عمل لا باطل گرداني چون لا رجل ولا امراة في الدار بفتح هردو اسم و برفع هر دو و حال عمل كان و احوات آن و انّ و اخوات آن و عمل ما ولا المشبهتان بليس بما قبل گذشت حاجت اعادهٔ آن نيست

فصل در بيان منادى

سوال منادى چيست

جواب منادی اسمی است که طلبیده شود بیکی از حروف ندا و حرف ندا پنج است یا و ایا و هیا و ای و همزهٔ مفتوحه و منادی بر پنج قسم است اول مفرد علم چون یا زیدُ دوم نکرهٔ معین چون یا رجلُ سوم نکرهٔ غیرمعین چون یا رجلاً چهارم مضاف چون یا عبدَ الله پنجم مشابه مضاف چون یا طالعاً جبلاً اما مفرد علم و نکرهٔ معین مبني بر ضم می باشد و باقي منصوب چنانکه شناختی

سوال فرق میان مضاف و مشابه مضاف چیست

جواب فرق اینکه مشابه مضاف در حقیقت مضاف نمی باشد بلکه مثل مضاف بطرف دیگري جهت تمام معنی محتاج میشود چون یا حسناً فعلهٗ و یا سامیاً برهٗ حسناً در حقیقت مضاف نیست بلکه جهت تمام معنی بسوی فعله محتاج شده و حال یا سامیا بره همبرین قیاس کن بخلاف مضاف که آن در حقیقت مضاف می باشد چون یا غلام زیدٍ و ذکر عمل افعال قلوب و حال تابع منصوب بالا گذشت

باب هفتم در بیان اسمای مجروره

سوال اسم مجرور بر چند قسم است

جواب بر سه قسم است مجرور بدخول حرف جر چنانکه بالا گذشت و مجرور باضافت غیری بسوی وی چون غلام زیدٍ غلام مضاف است و زید مضاف الیه مجرور و این اضافت بر سه نوع است اضافت بتقدیر لام چون غلام زیدٍ و کتاب عمروٍ یعنی غلامٌ لزیدٍ و کتابٌ لعمروٍ و اضافت بتقدیر من چون ثوبُ خزٍّ و بابُ ساجٍ و خاتمُ فضةٍ یعنی ثوبٌ من خزٍّ و بابٌ من ساجٍ و خاتمٌ من فضةٍ و اضافت بتقدیر فی چون صلوة البستان ای صلوةٌ فی البستان و مجرور بتبعیت و آن عبارت است از عطف و نعت و تاکید و بدل چون مررت بزیدٍ و عمروٍ و برجلٍ عالمٍ و بزیدٍ زیدٍ و بزیدٍ اخیک عمر معطوف مجرور است زیراکه زید معطوف علیه مجرور است و باقی را همبرین قیاس کن و بیان این توابع چهارگانه سابق نیز گذشت و الله اعلم

تمام شد ترجمهٔ اجرومیه

درین ترجمه رعایت اصل بیشتر گردیده اما در مقامی چند جهت ایضاح مطلب و رعایت ترتیب زیادت وتغییری راه یافته و تقدیم و تاخیری واقع شده*

بتاریخ ۱۳ ماه دسمبر سنه ۱۸۶۲ ع مطابق ۲۰ شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۷۹ هجری انطباع پذیرفت *

فهرست ابواب و فصول — صفحه

تمت

تصحیح غلطهای طبع

صحیفه	سطر	غلط	صحیح
۵	۷	جمع سالم	جمع مذکر سالم
ایضا	۸	جمع سالم	جمع مذکر سالم
۲۰	۱۲	ضَرَبْنَا	ضَرَبْنَا
۲۳	۱۰	ضُرِبْتُمَا ضُرِبْتُمْ ضُرِبْتِ	ضُرِبْتُمَا ضُرِبْتُمْ ضُرِبْتِ
۲۳	۱۱	ضُرِبْتَ	ضُرِبْتُ
۲۵	۳	عاملیکه	عواملیکه
ایضا	ایضا	شود	شوند
ایضا	ایضا	چند است	چندند
۲۵	۱۴	پنج است	پنجند
۲۷	۱۷	مبنی	و مبنی
۳۴	۲	الرغیف	الرغدف
۳۴	۹	باب پنجم	باب ششم
۳۹	۹	غلامَهٗ	غلامُهُ

PREFACE.

For completing the study of Persian, a knowledge of the outlines of Arabic grammar is essential. As an introduction to the systematic study of that language also, such general knowledge, is useful. To place it within reach of the students of the Anglo Persian Department of the Calcutta Madrassah, this little Catechism of Arabic syntax, (one of a series,) has been prepared under my superintendence. It has been translated from an abridgement of the *Ajroomiyah* published at Bairoot in 1853, which, however, has been revised and enlarged.

CALCUTTA MADRASSAH,
1st February 1863.

W. N. L.

LEES' ARABIC SERIES,

No. 2.

ARABIC SYNTAX

PREPARED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE PUBLISHER BY

MAWLAWI ABD AL-HUQQ,

HEAD PERSIAN TEACHER IN THE CALCUTTA MADRASSAH.

FOR THE USE OF THE ANGLO-PERSIAN DEPARTMENT.

CALCUTTA:

PRINTED AND PUBLISHED BY W. NASSAU LEES

COLLEGE PRESS

1863.

LEES' ARABIC SERIES.

No. 2.

ARABIC SYNTAX

PREPARED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
PUBLISHER BY

MAWLAWI ABD AL-HUQQ,
HEAD PERSIAN TEACHER IN THE CALCUTTA MADRASSAH.

FOR THE USE OF THE ANGLO-PERSIAN DEPARTMENT.

CALCUTTA:
PRINTED AND PUBLISHED BY W. NASSAU LEES

COLLEGE PRESS
1863.